

فارسی دہم

حمید طالب تبار



مقدمه

«من به باغ گل سرخ

زیر آن شاخه تر

عطر را زمزمه کردم تا صبح»

«هوشنگ ابتهاج»

کتابی را که پیش‌رو دارید در دو بخش (= جلد) تألیف شده است: بخش اول، مربوط به شرح و معنی شعرها، نثرها، لغت‌ها، بررسی آرایه‌های ادبی و دستور زبان فارسی و پاسخ تشریحی کارگاه متن‌پژوهی است. بخش دوم، مربوط به پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس به درس به صورت «مطابق با کتاب درسی»؛ «فراتر از کتاب درسی» و «پرسش‌های کنکور سراسری» است. در این بخش، پرسش‌های تفکیکی با عنوان قلمرو زبانی (= لغت، املا، دستور زبان فارسی و ...)؛ قلمرو ادبی (= آرایه‌های ادبی) و قلمرو فکری (= قرابت معنایی) طراحی شده و پاسخ کاملاً تشریحی هر یک از این پرسش‌ها نیز بررسی شده است. در تألیف این کتاب همچون گذشته، دوستان و همکاران گرانقدری با من همراه بوده‌اند که در این‌جا از همه آن‌ها قدردانی می‌شود:

آقای یحیی دهقانی، مدیر مسئول انتشارات مبتکران؛ استاد گرامی آقای سیدجمال طباطبایی‌نژاد که ویراستاری علمی این کتاب را بدون هیچ چشم‌داشتی به عهده داشته‌اند؛ سرکار خانم هم‌تا سپهری ایرایی (از شهرستان آمل) به خاطر ویراستاری؛ استاد گرامی آقای رضایی‌مهر (از شهرستان بابل) برای راهنمایی‌های ارزشمندشان؛ خانم‌ها آزاده و آویشن امیدمهر برای ویراستاری و بازخوانی کتاب؛ آقای جواد باحشمت جویباری (از شهرستان جویبار) و آقای ستار جانعلی‌پور (از شهرستان رشت) برای ویراستاری کتاب؛ آقای خدایار مبین (مدیر واحد تایپ و طراحی)؛ آقای میرحمید خاتمی (مدیر واحد فروش)؛ خانم نسیم مرادی (مدیر واحد تولید)؛ خانم معصومه عزیزی، آقای مظاهر حسنی و خانم مونا خدایی که هر کدام بخشی از این کتاب را حروف‌چینی کرده‌اند؛ خانم‌ها رضیه صفریان و سمانه ایمان‌فرد طراحان کتاب، خانم بهاره خدّامی، طراح جلد و خانم‌ها حمیده نوروزی و سمیه آهنگر که حروف‌چینی و صفحه‌آرایی نهایی کتاب را برعهده داشته‌اند. در پایان از همکاران گرامی و دانش‌آموزان عزیز تقاضا دارم با فرستادن دیدگاه‌های علمی و انتقادی ارزشمندشان به نشانی انتشارات مبتکران، مؤلف کتاب را در پُربارتر کردن این اثر، یاری نمایند.

پاینده باشید
حمید طالب‌تبار

فهرست مطالب

بخش اول

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
ستایش: به نام کردگار	۸	♦ فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی	۱۳۷
♦ فصل یکم: ادبیات تعلیمی	۱۳	درس دهم: دریادلان صفشکن	۱۳۸
درس یکم: چشمه	۱۴	کارگاه متن‌پژوهی	۱۴۹
کارگاه متن‌پژوهی	۲۶	گنج حکمت: یک گام، فراتر	۱۵۱
گنج حکمت: پیرایه خرد	۲۸	♦ درس یازدهم: خاک آزادگان	۱۵۳
♦ درس دوم: از آموختن ننگ مدار	۳۱	کارگاه متن‌پژوهی	۱۶۱
کارگاه متن‌پژوهی	۳۸	روان‌خوانی: شیرزنان ایران	۱۶۳
روان‌خوانی: دیوار	۴۰	♦ فصل ششم: ادبیات حماسی	۱۷۱
♦ فصل دوم: ادبیات پایداری	۴۵	درس دوازدهم: رستم و اشکبوس	۱۷۲
♦ درس سوم: پاسداری از حقیقت	۴۶	کارگاه متن‌پژوهی	۱۸۴
کارگاه متن‌پژوهی	۵۷	گنج حکمت: عامل و رعیت	۱۸۶
گنج حکمت: دیوار عدل	۵۹	♦ درس سیزدهم: گردآفرید	۱۸۷
♦ درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)	۶۰	کارگاه متن‌پژوهی	۱۹۷
♦ درس پنجم: بیداد ظالمان	۶۱	شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین	۱۹۹
کارگاه متن‌پژوهی	۷۰	♦ فصل هفتم: ادبیات داستانی	۲۰۳
شعرخوانی: همای رحمت	۷۲	♦ درس چهاردهم: طوطی و بقال	۲۰۴
♦ فصل سوم: ادبیات غنایی	۷۷	کارگاه متن‌پژوهی	۲۱۴
♦ درس ششم: مهر و وفا	۷۸	گنج حکمت: ای رفیق!	۲۱۶
کارگاه متن‌پژوهی	۸۷	♦ درس پانزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲)	۲۱۹
گنج حکمت: حقیقت راز	۸۹	♦ درس شانزدهم: خسرو	۲۲۰
♦ درس هفتم: جمال و کمال	۹۰	کارگاه متن‌پژوهی	۲۳۱
کارگاه متن‌پژوهی	۹۸	روان‌خوانی: طراران	۲۳۴
شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها	۱۰۰	♦ فصل هشتم: ادبیات جهان	۲۳۷
♦ فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی	۱۰۳	♦ درس هفدهم: سپیده‌دم	۲۳۸
♦ درس هشتم: سفر به بصره	۱۰۴	کارگاه متن‌پژوهی	۲۴۶
کارگاه متن‌پژوهی	۱۱۳	گنج حکمت: مزار شاعر	۲۴۹
گنج حکمت: شبی در کاروان	۱۱۶	♦ درس هجدهم: عظمت نگاه	۲۵۱
♦ درس نهم: کلاس نقاشی	۱۱۸	کارگاه متن‌پژوهی	۲۶۰
کارگاه متن‌پژوهی	۱۲۸	روان‌خوانی: سه پرسش	۲۶۲
روان‌خوانی: پیرمرد چشم ما بود	۱۳۰	نیایش: الهی	۲۶۵

فهرست مطالب



بخش دوم پرسش‌های چهارگزینه‌ای

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۳۶۹	درس دهم: دریادلان صف‌شکن	۲۷۰	درس: ستایش
۳۷۶	پاسخ تشریحی درس دهم	۲۷۴	پاسخ تشریحی درس ستایش
۳۷۹	درس یازدهم: خاک آزادگان	۲۷۶	درس یکم: چشمه
۳۸۸	پاسخ تشریحی درس یازدهم	۲۸۴	پاسخ تشریحی درس یکم
۳۹۲	درس دوازدهم: رستم و اشکبوس	۲۸۷	درس دوم: از آموختن ننگ مدار
۴۰۲	پاسخ تشریحی درس دوازدهم	۲۹۵	پاسخ تشریحی درس دوم
۴۰۶	درس سیزدهم: گردآفرید	۲۹۹	درس سوم: پاسداری از حقیقت
۴۱۶	پاسخ تشریحی درس سیزدهم	۳۰۸	پاسخ تشریحی درس سوم
۴۲۰	درس چهاردهم: طوطی و بقال	۳۱۲	درس پنجم: بیداد ظالمان
۴۲۷	پاسخ تشریحی درس چهاردهم	۳۲۳	پاسخ تشریحی درس پنجم
۴۳۱	درس شانزدهم: خسرو	۳۲۸	درس ششم: مهر و وفا
۴۳۹	پاسخ تشریحی درس شانزدهم	۳۳۵	پاسخ تشریحی درس ششم
۴۴۲	درس هفدهم: سپیده‌دم	۳۳۸	درس هفتم: جمال و کمال
۴۴۸	پاسخ تشریحی درس هفدهم	۳۴۸	پاسخ تشریحی درس هفتم
۴۵۱	درس هجدهم: عظمت نگاه / نیایش: الهی	۳۵۲	درس هشتم: سفر به بصره
۴۵۹	پاسخ تشریحی درس هجدهم / نیایش	۳۵۸	پاسخ تشریحی درس هشتم
		۳۶۰	درس نهم: کلاس نقاشی
		۳۶۶	پاسخ تشریحی درس نهم

بخش سوم پرسش‌های چهارگزینه‌ای

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۸۱	آزمون جامع (۵)	۴۶۶	آزمون جامع (۱)
۴۸۳	پاسخ آزمون جامع (۵)	۴۶۸	پاسخ آزمون جامع (۱)
۴۸۴	آزمون جامع (۶)	۴۶۹	آزمون جامع (۲)
۴۸۶	پاسخ آزمون جامع (۶)	۴۷۱	پاسخ آزمون جامع (۲)
۴۸۷	آزمون جامع (۷)	۴۷۳	آزمون جامع (۳)
۴۸۹	پاسخ آزمون جامع (۷)	۴۷۵	پاسخ آزمون جامع (۳)
۴۹۰	آزمون جامع (۸)	۴۷۷	آزمون جامع (۴)
۴۹۲	پاسخ آزمون جامع (۸)	۴۷۹	پاسخ آزمون جامع (۴)

بخش

■ شرح و معنی شعرها، نثرها، لغت‌ها، بررسی
آرایه‌های ادبی و دستور زبان فارسی به همراه
پاسخ تشریحی کارگاه متن‌پژوهی



معنی واژه‌ها به ترتیب بیت‌ها

گویا: گوینده، سخن‌گو	افلاک: جمع فلک، آسمان‌ها
کام: دهان	هفت افلاک: اشاره به طبقات هفتگانه آسمان‌هاست.
پدیدار: آشکار، نمایان	کفی: مُشتی
فروغ: روشنایی، پرتو	فضل: لطف، توجه، رحمت، احسان - که از خداوند می‌رسد -
عجایب: جمع عجیب، چیزهای شگفت‌آور	رحمت: مهربانی، دلسوزی
وصف: توصیف، تعریف	رزاق: روزی‌دهنده
جان‌جان: اصل و حقیقت هر چیز	خلاق: آفریننده، آفرینشگر
	زهی: هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود. خوشا، آفرین، شگفتا

توضیح: لغت‌های ستاره‌دار، در پایان کتاب درسی (= واژه‌نامه) آمده‌اند و معنی شده‌اند.

بیشتر بدانیم

هفت افلاک: هفت آسمان؛ به عقیده گذشتگان، آسمان از هفت طبقه تشکیل شده است و نام هر یک از این طبقه‌ها به صورت زیر بوده است:

۱. «قمر» (= ماه)
۲. «عطارده» (= تیر)
۳. «زُهره» (= ناهید)
۴. «شمس» (= مهر)
۵. «مریخ» (= بهرام)
۶. «مشتی» (= برجیس)
۷. «زُحل» (= کیوان)

علاوه بر این، به فلک‌الافلاک (نه افلاک) هم اعتقاد داشته‌اند که دو فلک (= آسمان) دیگر هم به فلک (= آسمان) هفتگانه، اضافه می‌شد:

۸. ثوابت
۹. اطلس یا فلک‌الافلاک (= فلک اعظم)

محتوای شعر

همانند تمام کتاب‌های فارسی، کتاب دهم، هم با مناجات (= تحمیدیّه) آغاز شده است. راز و نیازی با خداوند که آرامش‌بخش دل‌ها و کارگشای همه مشکلات بندگانش است.

عطار (= شاعر و عارف قرن هفتم) در این شعر به عظمت و بزرگی خداوند اشاره می‌کند و می‌گوید:

«نمی‌دانم، نمی‌دانم الهی تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی»

عطار، خداوند را آفریننده همه آفریده‌ها و مخلوقات می‌داند و می‌گوید حقیقت خداوند در پدیده‌های او قابل درک است. در پایان، شاعر، عجز و ناتوانی خود را در برابر عظمت و بزرگی خداوند، آشکار و اقرار می‌کند.

معنی بیت‌ها

بیت ۱ به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک

معنی: به نام خداوندی [سخنم را آغاز می‌کنم] که طبقات هفتگانه آسمان‌ها را آفرید و انسان را از مُشتی خاک، خلق کرد.

تجزیه و تحلیل: مصرع اول به آیه «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» ← خدا همان کسی است که هفت آسمان و

همانند آن‌ها، هفت زمین آفرید. فرمان [خدا] در میان آن‌ها فرود می‌آید، / تلمیح دارد. / همچنین به آیه ۱۷ سوره مؤمنون تلمیح دارد. ← «وَلَقَدْ

خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ» / مصرع دوم به خلقت انسان تلمیح دارد. / هفت افلاک ← مجاز از جهان هستی / آدم ← ایهام: ۱- حضرت آدم ۲-

انسان / کف ← مجاز از مُشت / تکرار «ک» ← واج‌آرایی

تجزیه و تحلیل: در پایان مصرع اول، فعل «آغاز می‌کنم»، به قرینه معنایی حذف شده است. نام ← هسته / کردگار ← مضاف‌الیه / هفت افلاک ←

ترکیب وصفی (= هفت ← صفت شمارشی / افلاک ← مضاف‌الیه مضاف‌الیه) / آدم ← مفعول

مضمون: ← آفرینش انسان (= خلقت انسان از خاک)

بیت های زیر قرابت معنایی دارو:

بِه دَسْتِ خُودِ از رَاهِ حَكْمَتِ، سرشَت
ز وی هَر لحظه، صَد پَاسِخِ شِئِنُودِه (صُنْع: آفرینش)

گِـگِلِ پِـکِـرَتِ را چَـهـلِ بامِـدَادِ
ز صُـنُـعِش، آدَمِ از گِـگِلِ، رُخِ نَمُـودِه

با مصراع دوم بیت زیر هم قرابت معنایی دارد:

تِـوِیِ رِزَاقِ هَـرِ پِـیـدَا و پَـنْهـانِ
تِـوِیِ خَلْأَقِ هَـرِ دَانَا و نَادَانِ

بیت ۲ الهی، فضل خود را یار ما کن / ز رحمت، یک نظر در کار ما کن

معنی: پروردگارا، لطف (= توجه) و رحمت خود را شامل حال ما کن و با مهربانی و لطف خود به ما توجه کن.

تلمیحات: مصراع اول ← کنایه از کمک کردن و حمایت کردن / مصراع دوم ← (= نظر در کار ما کن) کنایه از به ما توجه کن / یار و کار ← جناس / تکرار «ر» و «ک» ← واج آرایبی

تلمیحات زبانی: الهی ← منادا / هر دو فعل «کن» و «کن» ← امری / یک نظر ← ترکیب وصفی (= یک ← صفت شمارشی / نظر ← هسته) / یک نظر ← مفعول

منبوم: ← طلب لطف و رحمت از درگاه خداوند

بیت های زیر قرابت معنایی دارو:

گفته‌ای بر زاری افتادگان، بخشش کنم
نصیبی ده ز گنج خود، گدا را

اینک، آن افتاده زارم، خداوند، ببخش (افتادگان: ناتوانان)
نویی ده، به لطف، بی‌نوا را (بی‌نوا: بیچاره)

بیت ۳ تویی رزاق هر پیدا و پنهان / تویی خلاق هر دانا و نادان

معنی: [خداوند] تو روزی‌دهنده همه پدیده‌های آشکار و پنهان هستی. تو آفریننده همه موجودات (= آفریننده انسان‌ها و موجودات بی‌بهره از درک و شعور) هستی.

تلمیحات: پیدا و پنهان ← تضاد و مجاز از کل هستی / دانا و نادان ← تضاد / رزاق و خلاق ← مراعات نظیر / تکرار مصوت «ا»، «ی» و «ن» ← واج آرایبی / مصراع اول به «رزاق بودن» خداوند اشاره دارد و تلمیح به آیه ۵۸ سوره الذاریات: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» ← همانا خداوند، بسیار روزی‌دهنده و صاحب نیروی استوار است. / دانا و نادان ← مجازاً همه موجودات (= همه انسان‌ها)

تلمیحات زبانی: رزاق و خلاق ← هسته گروه اسمی که نقش مُسندی دارند. / «دانا» و «نادان» صفت جانشین اسم هستند که نقش مضاف‌الیهی دارند.

منبوم: ← ۱- مصراع اول ← روزی‌رسان بودن خداوند (= رزاق بودن) ← ۲- مصراع دوم ← آفریننده بودن خداوند

مفهوم مصراع اول (= روزی‌رسانی)

بیت های زیر قرابت معنایی دارو:

دادارِ غیبِ دان و نگه‌دارِ آسمان
قَسَمِ پِیدایِ و سَپیدی و سَیاهی

رزاقِ بنده‌پرور و خَلْأَقِ رهنما (دادار: خداوند)
روزی‌ده جملهِ مِـرْغِ و مِـهَایِ (قَسَم: قسمت کننده)

توضیح: مفهوم مصراع دوم در بیت اول شعر «به نام کردگار» تکرار شده است.

بیت ۴ زهی گویا ز تو، کام و زبانم / تویی هم آشکارا، هم نهانم

معنی: آفرین بر تو که دهان من به خاطر تو گویاست. تو هم آشکار و هم پنهان من (= ظاهر و باطن من) هستی.

تلمیحات: کام، زبان و گویا ← مراعات نظیر / آشکارا و پنهان ← تضاد

تلمیحات زبانی: زهی ← شبه جمله و یک جمله است. / گویا ← صفت فاعلی و مسند / کام ← نهاد / زبان ← معطوف / «م» در «زبانم» ← مضاف‌الیه / آشکارا و نهانم ← مسند / «م» در «نهانم» ← مضاف‌الیه (= نهان من) (= تو هم آشکارای [من] [هستی] هم نهان من [هستی]).

منبوم: ← ۱- مصراع اول ← توانایی سخن گفتن ما از آن خداوند است.

← ۲- مصراع دوم ← خداوند آشکار و پنهان من (= همه چیز من) است.

مصراع اول با بیت زیر قرابت معنایی دارد:

به نام آن که ما را نام بخشید زبان را در فصاحت، کام بخشید (فصاحت: روانی کلام)

بیت چو در وقت بهار آیی پدیدار حقیقت، پرده برداری ز رخسار

معنی: وقتی فصل بهار از راه می‌رسد، پدیده‌های طبیعت، در حقیقت، وجود و عظمت و قدرت تو را بر همه آشکار می‌سازد.

تقریبات: پرده برداشتن ← کنایه از آشکار شدن و چهره نشان دادن / تکرار «ر» ← واج آرایی

تقریبات زبانی: «چو» (= زمانی که) ← حرف ربط / پدیدار ← مسند / آیی (= شوی) ← فعل اسنادی / حقیقت ← قید

منظوم ← تجلی نشانه‌های زیبایی خداوند در پدیده‌های طبیعت

بیت های زیر قرابت معنایی دارد:

فروغ رویت اندازی سوی خاک عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

گل از شوق تو خندان در بهار است از آنش، رنگ‌های بی‌شمار است

تا پرتو حُسن رُخ تو کرد تجلی از وی شده موجود، وجود همه اشیا

نهی بر فرق نرگس، تاجی از زر نشانی بر سر او، ز ابر، گوهر (زر: طلا)

بیت فروغ رویت اندازی سوی خاک عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

معنی: [پروردگارا] تو با نور قدرت و رحمت خود، گل‌ها و گیاهان بسیار شگفت‌انگیزی را بر روی زمین خلق می‌کنی.

تقریبات: فروغ روی ← اضافه استعاره / خاک ← مجازاً زمین یا دنیای مادی / نقش‌ها ← استعاره از گل‌ها و گیاهان

تقریبات زبانی: فروغ روی ← مفعول / «اندازی» (= می‌اندازی) و «سازی» (= می‌سازی) ← مضارع اخباری / عجایب نقش‌ها ← مفعول عجایب

نقش‌ها ← ترکیب وصفی (امروزه این ترکیب، نادرست است، یعنی برای موصوف جمع، نباید صفت جمع آورد و درستش چنین است ←

نقش‌های عجیب) / «ت» در «رویت» ← مضاف‌الیه

منظوم ← تجلی (= آشکار شدن) خداوند در تمام پدیده‌های آفرینش

بیت گل از شوق تو خندان در بهار است از آنش رنگ‌های بی‌شمار است

معنی: شکوفایی و زیبایی گل‌ها به خاطر عشق و اشتیاق نسبت به تو (= خدا) است، به همین دلیل، گل‌ها رنگارنگ هستند.

تقریبات: گل، بهار و رنگ‌های بی‌شمار ← مراعات نظیر / خندان بودن گل ← تشخیص و کنایه از شکوفا بودن / علت داشتن رنگ‌های بی‌شمار،

خندان بودن گل از شوق است ← حُسن تعلیل

نکته: حُسن تعلیل ← شاعر یا نویسنده برای چیزی که دلیلی منطقی یا علمی دارد، علتی شاعرانه یا غیر واقعی بیاورد؛ مانند:

«نَفحات صبح دانی ز چه روی دوست دارم که به روی دوست مآند که برافکنند نقابی»

توضیح: شاعر دلیل دوست داشتن روشنی صبح را در این می‌داند که به چهره معشوق او شبیه است، آن‌گاه نقاب از چهره برمی‌دارد، در حالی که این علت غیر واقعی است.

«تا چشم بشر نبیند روی بنهفته به ابر، چهر دلبنده»

توضیح: شاعر علت پنهان شدن چهره دماوند را برای این می‌داند که مردم او را نبینند؛ در حالی که این علت غیر واقعی و شاعرانه است.

تقریبات زبانی: خندان ← نقش مُسندی دارد. / «ش» در «آنش» ← متمم (برای او (= آن)) و مرجع آن، گل است. / «است» در مصراع اول فعل اسنادی و در

مصراع دوم، فعل غیراسنادی است. (= وجود دارد). / رنگ‌های بی‌شمار ← ترکیب وصفی / بی‌شمار ← صفت

منظوم ← عشق به خداوند سبب زیبایی تمام پدیده‌های آفرینش است. (= تجلی زیبایی خداوند در پدیده‌های طبیعت)

نکته: مرجع ضمیر: اسم یا جانشین اسمی که در جمله قبل از ضمیر می‌آید و ضمیر به جای آن می‌نشیند تا مانع تکرار مرجع خود شود؛ مانند: «مردان بزرگ به

کوه می‌مانند؛ هر چه از آن‌ها دورتر شویم، عظمتشان را بهتر درمی‌یابیم.» «مردان بزرگ» مرجع ضمیرهای «آن‌ها» و «شان» است.

بیت

هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی

یقین دانم که بی‌شک، جان جانی

معنی: خداوند! من نمی‌توانم عظمت و بزرگی تو را توصیف کنم، زیرا تو بسیار بزرگ و با عظمتی و در ادراک من نمی‌گنجی. یقیناً می‌دانم که تو مایه زندگی و اصل و حقیقت هر چیز (= زندگی) هستی.

تقریبات: مصراع اول به جمله مشهور امیرمؤمنان (حضرت علی) تلمیح دارد: «لا یدرکه بعد الهمم و لا یناله غوص الفطن ← اهتمام و هوشمندی انسان‌ها هرگز او را در نخواهد یافت.» / جانِ جان ← کنایه از روح اعظم (= خداوند بلند مرتبه)

تقریبات زبانی: هر آن وصفی ← گروه مفعولی (= هر ← صفت مبهم / آن ← صفت اشاره / وصف ← هسته) / بیش از آن ← مسند / «دانم» (= می‌دانم) ← مضارع اخباری / جانِ جان ← مسند

منموم: ← عجز و ناتوانی انسان که از درک و وصف خداوند

بیت های زیر قرابت معنایی وارو:

نه بر اوج ذاتش پَرَدِ مرغ و هَم

نه در ذیلِ وصفش رسد دستِ فهم (وهم: خیال /

ذیل: زیر، دامن)

ز نورت، عقل، حیران مانده اینجا

ز شرم خویش، نادان مانده اینجا

هر چه گفتیم در اوصافِ کمالتِ او

هم‌چنان، هیچ نگفتیم که صد چندین است

بیت

نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی

تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

معنی: پروردگارا، من از خواست و اراده تو، آگاهی ندارم. تو آگاه هستی و آنچه را که خواهی می‌توانی انجام بدهی.

تقریبات: «نمی‌دانم» و «دانی» تکرار / نمی‌دانم و دانی ← تضاد / تکرار «ن»، «م»، «ی» و «ا» ← واج‌آرایی

تقریبات زبانی: الهی ← منادا / دانی ← مضارع اخباری (= می‌دانی)

تقریبات فنی: این بیت تأکیدی است بر نادانی بشر در برابر دانش و حکمت بی‌پایان خداوند و عبارت زیر را به خاطر می‌آورد:

«من صلاح خویش را نمی‌دانم و نمی‌دانم چه بخواهم، آنچه تو صلاح می‌دانی به من ارزانی دار.»

منموم: ← ناآگاهی انسان در برابر علم و آگاهی خداوند (= اقرار به نادانی انسان در برابر علم خداوند)

بیت های زیر قرابت معنایی وارو:

نه ادراک، در گُنه ذاتش رسد

نه فکرت به غُورِ صفاتش رسد (گُنه: عمق / غُور: عمق)

تو در پرده، برون پرده غوغا

همه نادان، تویی بر جمله، دانا (جمله: همه)

پرتو نور سُرادقاتِ جلالش

از عظمت، ماورای فکرتِ دانا (سُرادقات: خیمه‌ها / سُرادقات

جلال: بارگاه الهی)

واژه های مهم املائی

فضل - رزاق - خلاق - زهی - فروغ رویت - عجایب - وصفی

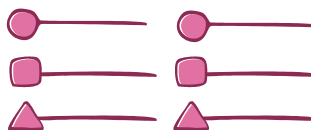
قالب شعر

قالب این شعر (= به نام کردگار) مثنوی است. مثنوی، شعری است که در هر بیت آن، قافیه مستقل و جداگانه به کار رفته است.

آثار معروفی که در قالب مثنوی سروده شده‌اند، عبارت‌اند از:

شاهنامه فردوسی، ویس و رامین اسعد گرگانی، حدیقه الحقیقه سنایی، الهی‌نامه عطار، مثنوی معنوی مولوی، پنج گنج نظامی و ...

نمودار قرار گرفتن قافیه‌ها در مثنوی:



مفاهیم درس ستایش (= به نام کردگار) در یک نگاه

مفاهیم بیت‌های مهم	بیت‌های مهم
آفرینش انسان (= خلقت انسان از خاک)	به نامِ کردگارِ هفت افلاک
طلبِ رحمت و توجه (= لطف) از درگاهِ خداوند	الهی، فضلِ خود را یارِ ما کن
مصراع اول ← روزی‌رسان بودن خدا / مصراع دوم ← آفریننده بودن خدا	تویی رزاقِ هر پیدایا و پنهان
مصراع اول ← عطا کردن قدرت سخنوری به انسان / مصراع دوم ← تو همه لحظات (= آشکار و نهان) من هستی.	تویی هم آشکارا، هم نهانم
تجلیِ خداوند در پدیده‌های طبیعت و آفرینش، به هنگام بهار	چو در وقت بهار آیی پدیدار فروغ رویت اندازی سوی خاک
عشق به خداوند، سبب زیبایی تمام پدیده‌های طبیعت است.	از آنش، رنگ‌های بی‌شمار است
عجز و ناتوانی انسان‌ها از وصفِ خداوند (= خداوند، فراتر از توصیف‌هاست).	هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
اقرار به نادانی و ناتوانی انسان در برابر علم و دانایی خداوند	نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

ادبیات تعلیمی

درس یکم: چشمه

کارگاه متن پژوهی

گنج حکمت: پیرایه خرد

درس دوم: از آموختن، ننگ مدار

کارگاه متن پژوهی

روان خوانی: دیوار



قالب شعر: مثنوی

شاعر: نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

معنی واژه‌ها به ترتیب بیت‌ها

همسری: برابری	غُلغله‌زن: شور و غوغاکنان
نَمَط: روش، طریقه؛ زین نَمَط: بدین ترتیب	چهره‌نما: کسی که خود را نمایش می‌دهد، در حال خودنمایی
مَبدا: نقطه شروع حرکت، آغازگاه، خاستگاه	تیزپا: تندرو، تیزرو
بحر: دریا	معرکه: میدان جنگ، جای نبرد
سهمگن: (= سهمگین)، ترسناک، ترس آور	گُلین: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ
نادره: بی‌همتا، شگفت آور	شیکن: پیچ و خم ژلف
زهره‌در: کنایه از ترساننده	تابناک: درخشان، تابان
راست: درست	گریبان: یقه لباس
یَله: آزاد، رها (یله دادن: تکیه دادن)	پیرایه: زیور و زینت
هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی	برازندگی: شایستگی، لیاقت
وَرطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری	بُن: پایان، انتها، بنیاد
برتر کشد: نجات دهد	نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر،
خیره: سرگشته، حیران، فرومانده	لاجوردی: در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است.

محتوای شعر

این شعر، داستان چشمه‌ای است که تا آن زمان، دریا را ندیده بود. چشمه در این شعر، نماد انسان‌های مغرور و خودخواه است. چشمه از سنگ، جاری می‌شود و خودش را بسیار زیبا و دلربا می‌بیند تا جایی که خود را از همه چیز بالاتر و برتر می‌بیند حتی از باران:

«قطره باران که درافتد به خاک
در بر من، ره چو به پایان برد
زو بدمد بس گهر تابناک
از خجلی سر به گریبان برد»

سرانجام، چشمه، دریای بی‌کران و مواج را می‌بیند و در برابر عظمت بی‌انتهای آن، شرمنده می‌شود و با ترس سعی می‌کند از دریا فاصله بگیرد اما عظمت دریا او را خاموش و شرمنده می‌کند:

«لیک چنان خیره و خاموش ماند
کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند»

معنی بیت‌ها

بیت ۱ گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غُلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

معنی: چشمه‌ای پُرشور و غوغاکنان و با خودنمایی (= مغرورانه)، به سرعت از سنگی جدا شد.

تلمیحات: چشمه ← نماد انسان‌های مغرور و خودخواه / سنگ ← مجاز از کوه / سنگ و چشمه ← مراعات‌نظیر / تیزپا بودن چشمه ← تشخیص /

چشمه ← مجازاً آب چشمه / چهره‌نما ← ایهام: ۱- ژلال ۲- در حال خودنمایی / تیزپا ← کنایه از تندرو

تلمیحات: چشمه ← هسته و نهاد / مصراع دوم ← قید حالت / بیت از یک جمله اسنادی (= نهاد + مسند + فعل اسنادی) تشکیل شده است.

مضموم ← خودنمایی (= جلوه‌گری)، غرور و سرعت

معنی: [آن چشمه] گاهی با خشم و خروش و گاهی مانند تیری که به سوی هدف می‌رود، با شتاب و سرعت حرکت می‌کرد.

تلمیحات: چون صدف ← تشبیه (= چشمه ← مشبه / چون ← ادات تشبیه / صدف ← مشبه‌به / کف به دهان بر زده (= سفید بودن آب) ← وجه شبه) / کف به دهان بر زده ← کنایه از خشمگین بودن / چو تیر ← تشبیه (= چشمه (هم در مصراع اول و هم در مصراع دوم، حذف شده) ← مشبه و تیر ← مشبه‌به) / کف و دهان ← مراعات نظیر / مانند تیر به هدف رفتن ← کنایه از سرعت بسیار / تیر و هدف ← مراعات نظیر / صدف و هدف ← جناس / نسبت دادن دهان به [چشمه ←] تشخیص

تلمیحات زبانی: «چو» به معنی «مانند» ← حرف اضافه / صدف ← متمم / تیری ← متمم / برزده [بود] ← ماضی بعید

منوم: ← سرعت و تندی حرکت چشمه

با بیت های زیر قرابت معنایی دارو:

گهی تُند راندم، گهی نرم، توسن / گهی راست بر زمین نشستم گهی، کج (توسن: اسب تندرو)
به خسرو، جنگ در پیوسته می‌رانند / گهی تند و گهی آهسته می‌رانند

معنی: [چشمه] گفت: من در میدان طبیعت بی‌مانند هستم و سرور و مایه افتخار گل سرخ و گیاهان دشت، (= همه موجودات) هستم.

تلمیحات: گلبن و صحرا ← مراعات نظیر / تاج سر بودن ← کنایه از سروری داشتن، سبب افتخار بودن / من ← مشبه و تاج ← مشبه‌به / بیت از زبان چشمه است ← تشخیص

تلمیحات زبانی: این ← صفت اشاره / من (مصراع‌های اول و دوم) ← نهاد / یکتا ← مسند / تاج سر گلبن و صحرا ← گروه مُسندی (تاج ← هسته) / بیت از سه جمله تشکیل شده است.

منوم: ← این بیت، بیانگر «غرور» و «خودخواهی» چشمه است.

این بیت با بیت‌های «چهارم، پنجم، هفتم، هشتم، نهم و دهم شعر «چشمه»» قرابت معنایی دارد.

با بیت های زیر قرابت معنایی دارو: (خارج از کتاب درسی)

بر اوج چو پرواز کنم از نظر تیز / می‌بینم اگر ذره‌ای اندر تک (= عمق) دریاست
من آن یگانۀ دهرم که وصف فضل مرا / نوشته، مُششی قدرت به هر ذر و دیوار (دهر: روزگار)

توجه: تمام این ابیات که بیانگر مفهوم «غرور»، «خودستایی» و «خودخواهی» هستند با بیت‌های زیر از سعدی که دارای مفهوم «تواضع» و «فروتنی» است، مخالف و متضاد هستند:

چو خود را به چشم حقارت بدید / صدف در کنارش به جان پرورید
بلندی از آن یافت کوا و پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد

معنی: وقتی که جاری می‌شوم، سبزه با خوشحالی مرا در آغوش می‌گیرد و می‌بوسد، زیرا از وجود من، پرورش می‌یابد. (= می‌روید)

تلمیحات: دویدن چشمه ← تشخیص / آغوش به چشمه نسبت داده شده و بوسیدن به سبزه ← تشخیص / بر و سر ← جناس / سر و دوش ← مراعات نظیر / بوسه بر سر و دوش زدن ← کنایه از ابراز محبت و علاقه

تلمیحات زبانی: «چون» ← حرف ربط / سبزه ← نهاد

منوم: ← بیانگر غرور و خودستایی

بیت ۵ چون بگشایم ز سرِ مو، شکن ماه ببیند رُخ خود را به من

معنی: آن زمانی که آرام و شفاف (= صاف) هستم و موجی ندارم مانند آینه می‌شوم و ماه، چهره خود را در من می‌بیند.

تلمیحات: شکن از سرِ مو گشادن ← (در این بیت) کنایه از زلال و شفاف بودن / مو ← استعاره از موج آب / سر، مو و شکن ← مراعات نظیر / رُخ به ماه نسبت داده شده است ← تشخیص

تلمیحات: چون ← حرف ربط (به معنی «وقتی که» و «زمانی که») / شکن ← مفعول / بگشایم ← مضارع التزامی / ببیند (= می‌بیند) ← مضارع اخباری

مفهوم: بیانگر خودستایی و غرور

بیت ۶ قطره باران که درافتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک

معنی: قطره باران وقتی که بر روی خاک می‌افتد سبب رویدن گل‌ها و گیاهان بسیار زیبا و ارزشمند می‌شود.

تلمیحات: خاک ← مجازاً زمین / گهر ← استعاره از گل‌ها و گیاهان

تلمیحات: درافتد ← فعل پیشوندی مضارع اخباری (= درمی‌افتد) / بدمد (= می‌دمد) ← مضارع اخباری / گهر تابناک ← ترکیب وصفی

بیت ۷ در برِ من، ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برد

معنی: [همین قطره باران] وقتی که به من می‌رسد، با آن همه صفا و پاکی [از دیدن من] شرمند می‌شود و سرش را پایین می‌اندازد.

تلمیحات: ره به پایان بردن ← کنایه از رسیدن / خجلی (= شرمند شدن) به [باران] نسبت داده شده ← تشخیص / سر به گریبان بردن ← تشخیص و در این جا کنایه از گوشه‌گیری و پنهان شدن به خاطر شرم

مفهوم: بیت‌های ۶ و ۷ ← خودستایی و غرور

توجه: بیت‌های ۶ و ۷ موقوف‌المعانی هستند.

بیت ۸ ابر ز من، حامل سرمایه شد باغ ز من، صاحب پیرایه شد

معنی: ابر به خاطر بخار من (= چشمه) بارور می‌شود و باران به وجود می‌آید و زیبایی باغ (= گل‌ها و گیاهان باغ) از من است.

تلمیحات: سرمایه ← استعاره از باران / حامل سرمایه شدن ابر ← کنایه از باران‌زا شدن / پیرایه ← استعاره از گل‌های زیبا / صاحب پیرایه شدن باغ ← کنایه از طراوت و زیبایی باغ ← حامل سرمایه شدن ابر و صاحب پیرایه شدن باغ ← تشخیص

تلمیحات: حامل سرمایه ← گروه مسندی / صاحب پیرایه ← مُسند

مفهوم: غرور و خودخواهی

بیت ۹ گل به همه رنگ و برازندگی می‌کند از پرتو من زندگی

معنی: گل که آن همه زیبایی و شایستگی دارد، زندگی‌اش را از روشنی وجود من گرفته است.

تلمیحات: زندگی کردن گل در پرتو [چشمه] ← تشخیص / تکرار «گ» ← واج‌آرایی

مفهوم: خودستایی و فخر فروشی

بیت ۱۰ در بُنِ این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

معنی: در زیر این آسمان آبی‌رنگ (= در این دنیا) هیچ‌کسی وجود ندارد که با من برابری کند. (من بی‌همتا هستم).

تلمیحات: پرده نیلوفری ← استعاره از آسمان آبی / مصراع دوم ← پرسشی انکاری / همسری کردن ← کنایه از برابری کردن

تلمیحات: بُن این پرده نیلوفری ← گروه اسمی متممی (= بُن ← هسته) / این ← صفت اشاره / این پرده ← ترکیب وصفی / پرده نیلوفری ← ترکیب وصفی (= نیلوفری ← صفت نسبی)

مفهوم: خودخواهی و غرور

بیت ۱۱ زمین نَمَط، آن مست شده از غرور رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

معنی: بدین ترتیب، آن چشمه مغرور و خودخواه، روان شد. همین که اندکی از مبدأ و محل جوشش خود، دور شد.

تلمیحات: مست شدن چشمه از غرور ← تشخیص

تلمیحات زبانی: مست شده ← صفت که جانشین اسم (= چشمه) شده است و در این جا، هسته است. / آن مست شده از غرور ← گروه اسمی نهادی /

دور ← مُسند / گشت ← فعل اسنادی

بیت ۱۲ دیدد یکی بحر خروشنده‌ای سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

معنی: دریای خروشان را دید که موج‌های جوشان آن، شگفت‌آور و ترسناک بود.

تلمیحات: بحر و خروشنده ← مراعات نظیر / دریا ← نماد انسان‌های با عظمت

تلمیحات زبانی: بحر خروشنده‌ای ← ترکیب وصفی / [بحر] سهمگنی ← ترکیب وصفی / [بحر] نادره جوشنده ← ترکیب وصفی

توجه: بیت‌های ۱۱ و ۱۲، موقوف‌المعانی هستند؛ یعنی معنی این دو بیت با هم کامل می‌شود.

منبوم ← بیانگر عظمت و ابهت دریا

بیت ۱۳ نعره برآورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره‌در

معنی: دریا فریاد می‌کشد، به گونه‌ای که فریادش گوش آسمان را کر می‌کرد. نگاه خشمگین دریا بسیار ترسناک و وحشتناک بود.

تلمیحات: فلک کرده کر ← کنایه از صدای بسیار تیز و بلند؛ علاوه بر کنایه، اغراق هم دارد. / در «فلک کرده کر» تشخیص به کار رفته است،

«گوش» به قرینه معنایی حذف شده است. / دیده سیه کرده ← کنایه از ترسناک و خشمگین بودن دریا / زهره‌در شدن ← کنایه از ترسناک

(= ترساننده) و هراس‌انگیز شدن / تکرار «ر» ← واج‌آرایی

تلمیحات زبانی: زهره‌در ← صفت فاعلی مرکب مرخم (= زهره‌درنده) و مسند / فعل کمکی «بود» در فعل‌های ماضی بعید «برآورده [بود]»،

«کرده [بود]»، «کرده [بود]» و «شده [بود]» به قرینه معنایی حذف شده است.

منبوم ← بیانگر عظمت و ترسناک بودن

بیت ۱۴ راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله

معنی: [دریا با آن ویژگی‌های شگفت‌انگیزش] درست مانند زلزله‌ای بود که به ساحل تکیه کرده بود.

تلمیحات: [دریا] مانند زلزله ← تشبیه / [دریا] بر تن ساحل یله داده ← تشخیص / بر تن ساحل یله دادن / تن ساحل ←

اضافه استعاری

تلمیحات زبانی: «راست» به معنی «درست» ← قید / «ش» ← مضاف الیه و مرجع آن «دریا» است که در این بیت، محذوف است. / داده [بود] ←

ماضی بعید

منبوم ← بیانگر قدرت و شکوه

بیت ۱۵ چشمه کوچک چو به آنجا رسید وان همه هنگامه دریا بدید

معنی: آن چشمه مغرور، اما ناچیز و کوچک وقتی به آنجا رسید و آن همه غوغا و عظمت دریا را دید ...

تلمیحات: چشمه و دریا ← مراعات نظیر / دیدن به چشمه نسبت داده شده ← تشخیص / دیدن هنگامه (= غوغا) ← حس‌آمیزی

بیت ۱۶ خواست کزان ورطه، قدم درکشد خویش‌تن از حادثه برتر کشد

معنی: [چشمه] خواست که از آن گرداب و مهلیکه (= جای خطرناک) فرار کند و از حادثه، نجات یابد.

تلمیحات: قدم درکشد ← کنایه از فرار کند، عقب‌نشینی کند. / قدم در کشیدن چشمه ← تشخیص

تلمیحات زبانی: قدم درکشد ← فعل مرکب مضارع التزامی / کشد (= بکشد) ← مضارع التزامی

توجه: بیت‌های ۱۵ و ۱۶ موقوف‌المعانی هستند.

معنی: انا [چشمه، با دیدن عظمت دریا، حیران شد و سکوت اختیار کرد و غرور و خودخواهی را کنار گذاشت.

تلمیذی: خیره و خاموش ماندن به [دریا] نسبت داده شده ← تشخیص / شیرین سخنی ← حس آمیزی / گوش ← مجازاً شنونده

تلمیذی: خیره و خاموش ← مسند / همه ← صفت مبهم / شیرین سخنی ← متمم

منهوم: بیت‌های ۱۶ و ۱۷ ← ترکِ غرور و خودخواهی (= نتیجهٔ غرور، شکست است).

بایتهای زیر قرابت معنایی دارو:

مَـرُزِ بَـادِ غَـرُورِ اَزْ بَـلَـنَـدِیْ اِی دَـارِی	کَـه خَـس، بَـلَـنَـدِ شَـد اَز بَـاد، لَـیْکَ بَـاز اَـفَـتَـاد
بَـه دَـر کَـرِده گَـیَـتِی، غَـرُورِ اَز سَـرِش	سَـرِ نَـا تَـوانِی بَـه زَـانَـوِ بَـرِش
زَـنَـهَـار، اَز دِـمَـاغ (= مَـغِز) بَـرُورِ کَـن غَـرُورِ رَا	کَـایِن بَـاد، اَـفَـسَـرِ اَز سَـرِ فُـعُـفُـورِ مِی بَـرَد

(خَس: علف خشک)

(فُعْفُور: لقب پادشاهان چین)

توضیح: بیت «لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین سخنی گوش ماند» مفهوم «سکوت از سر حیرت و درماندگی» را هم بیان می‌کند و با بیت‌های زیر قرابت معنایی دارد:

ز حیرت شد در آن‌جا، زار و مدهوش	سِتاده در تَحیر، مانده خاموش
چون که او را وقتِ خاموشی رسید	گشت خاموش و دگر، دم در کشید

(سِتاده: ایستاده)

واژه‌های مهم املائی

غُـلْـغَـلَـزَـن - چَـهَـرَـنَـمَـا - صَـدَـف - مَـعَـرَـکَ - کَـلَـبَـن - کَـهَـر تَـابَـنَـاک - حَـامَـل - صَـاحَـبِ پَـیَـرَایَـه - بَـرَازَـنَـدَگی - هَـمَـسَـری - نَـمَـط - مَـبَـدا - بَـحَـر - سَـهَـمَـگَـنِی - نَـادَـرَهِ جَـوِشَـنَـدَهِ - نَـعَـرَهِ - زَـهَـرَـدَـر - یَـلَـه - هَـنَـگَـامَـه - وِـرَـطَـه - حَـادَـثَـه

مفاهیم درس یکم (= چشمه) در یک نگاه

مفاهیم بیت‌های مهم		بیت‌های مهم
جلوه‌گری، غرور و تُندی	غُلغله‌زن، چه‌ره‌نما، تیزپا	گشت یکی چشمه ز سَنگی جدا
سرعت و تندی حرکتِ چشمه	گاه چو تیری که رود بر هدف	گه به دهان، بَرزده کف، چون صدف
بیانگر غرور، خودستایی و خودخواهی (= چشمه که نمادِ انسان‌های مغرور است، دچارِ تکبر و خودشیفتگی شد.)	تاجِ سرِ گل‌بُن و صحرا، منم بوسه زند بر سر و بر دوشِ من ماه ببیند رُخِ خود را به من زو بدَمَد بس گُهر تابناک از خجلی سر به گریبان بَرَد باغِ زمن، صاحبِ پیرایه شد می‌کند از پرتوِ من زندگی کیست کند با چو منی همسری؟	گفت: درین معرکه، یکتا منم چون بدوم، سبزه در آغوشِ من چون بگشایم ز سر مو، شیکن قطره باران که درافتد به خاک در برِ من، ره چو به پایان بَرَد ابر زمن، حامل سرمایه شد گل به همه رنگ و برازندگی در بُنِ این پرده نیلوفری
عظمت، شکوه و اِبّهت دریا	رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور سهمگنی، نادره جوشنده‌ای دیده سیه کرده، شده پرده در داده تنش بر تنِ ساحل، یله	زین نَمَط آن مست شده از غرور دید یکی بحر خروشنده‌ای نعره برآورده، فلک کرده کر رفت به مانند یکی زلزله
ترکِ غرور و خودخواهی (= نتیجهٔ غرور، شکست است.)	وان همه هنگامهٔ دریا بدید خویشتن از حادثه برتر کشد کز همه شیرین سخنی، گوش ماند	چشمهٔ کوچک چو به آنجا رسید خواست کزان ورطه، قدم درکشد لیک چنان خیره و خاموش ماند
سکوت از سرِ حیرت و درماندگی	کز همه شیرین سخنی، گوش ماند	لیک چنان خیره و خاموش ماند
تواضع و فروتنی (= تواضع، سبب ارزشمندی و کمال است.)	صدف در کنارش به جان پرورید در نیستی کوفت تا هست شد	چو خود را به چشم حقارت بدید بلندی از آن یافت کاو پست شد

🔴 قلمرو ادبی ← حس آمیزی ← (مطابق با تمرین شماره ۳ قلمرو ادبی)

به آمیختن دو یا چند حس، در کلام، حس آمیزی می‌گویند.

انسان دارای پنج حس «لامسه»، «چشایی»، «بویایی»، «شنوایی» و «بینایی» است. هرگاه، دو یا چند حس از این حواس پنج‌گانه را با هم ترکیب کنیم، آرایه حس آمیزی به وجود می‌آید؛ مانند:

«رُخ شاه کاووس، پُرشرم دیدد سخن گفتنش با پسر نرم دیدد»

در این بیت، سخن گفتن که مربوط به حس شنوایی است، یعنی ما سخن را می‌شنویم با حس لامسه (= نرم بودن) در آمیخته (= ترکیب) شد ← دو حس شنوایی و لامسه با هم تلفیق شده‌اند.

«و چندان که خیش خیش سپید زمستانی دیگر / از فراسوی هفته‌های نزدیک / به گوش آمد»

در این شعر، واژه «سپید» که دیدنی است (حس بینایی) با خیش خیش که شنیدنی (حس شنوایی) است، ترکیب شده است.

«ساقیا، بر جگرم شعله نمناک انداز دگر آشوب قیامت به کف خاک انداز»

در این بیت، شعله نمناک، حس آمیزی دارد.

نکته ۱- گاهی، بیش از دو حس با هم ترکیب می‌شود؛ مانند بیت زیر از حافظ که در آن سه حس با هم در آمیخته شده‌اند:

«از این شعر تر شیرین ز شاهنش عجب دارم که سرتاپای حافظ را چرا در زر نمی‌گیرد»

شعر ← شنوایی، تر ← لامسه و شیرین ← چشایی

همان‌طور که می‌بینید سه حس شنوایی، لامسه و چشایی با هم در آمیخته شده‌اند.

۲- گاهی یک حس از حواس پنجگانه با پدیده‌ای ذهنی (= انتزاعی) آمیخته می‌شود؛ مانند:

«معنی رنگین به آسانی نمی‌آید به دست در تلاش مطلق ز غوطه در خون، آفتاب»

واژه «معنی»، حس ذهنی است، اما واژه «رنگین» حس بینایی است؛ بنابراین «معنی رنگین»، حس آمیزی است.

بهبتر یاد بگیریم

۱- در همه بیت‌های زیر، «حس آمیزی» به کار رفته است به جز

- | | |
|--|--|
| ۱) چون درد عاشقی، به جهان هیچ درد نیست | تا درد عاشقی نچشد مرد، مرد نیست |
| ۲) آه مشتاقان، نسیم نوبهار یاد اوست | رنگ‌ها خفته‌است، بیدل! در صدای عندهلیب |
| ۳) لب بیستم ز سخن، ای گل خندان که مباد | مردمان، بوی تو یابند ز رنگ سخنم |
| ۴) پراکنده گشتند ز آوردگاه | غمی گشته اسبان و مردان تباه |

۲- در کدام یک از بیت‌های زیر، آرایه حس آمیزی وجود ندارد؟

- | | |
|---|---|
| ۱) با من به سلام خشک، ای دوست، زبان تر کن | تا از مژه هر ساعت، لعل توت افشانم |
| ۲) ما گرچه مرد تلخ شنیدن، نه‌ایم لیک | تلخی که از زبان تو آید، شنیدنی است |
| ۳) تا تو را آن بو کشد سوی جنان | بوی گل باشد دلیل گلستان |
| ۴) آن بلبلم که چون کشم از دل، صغیر گرم | بوی محبت از نفسم می‌توان شنید (صغیر: فریاد) |

۳- در کدام بیت، آرایه «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- | | |
|-------------------------------------|--------------------------------------|
| ۱) دولت فقر، خدایا به من ارزانی دار | کاین کرامت، سبب حشمت و تمکین من است |
| ۲) صد میکه خون بیش کشیده است لب من | تا کار به رنگینی گفتار کشیده است |
| ۳) بی‌چشمه نوشی نشود ناله، گلو سوز | شیرین سخنی نی ز لب یار کشیده است |
| ۴) نشئه دیدار ساقی رونق مستی شکست | هیچ‌کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید |

(سراسری علوم انسانی)

(سراسری علوم تهرینی)

۴- در همه بیت‌ها آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است به جز

- ۱) به من نوبت نداد آن چشم پُر حرف
- ۲) هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره، کی رسد
- ۳) گویا ز شش جهت، در امید بسته‌اند
- ۴) به زبان چرب ای جان، بنواز جان ما را
- پس از عمری که راه حرف وا شد
- درد باید پرده سوز و مرد باید گام زن
- کز هیچ لب به گوش، نوایی نمی‌رسد
- به سلام خشک، خوش کن دل ناتوان ما را

۵- در همه بیت‌ها آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است به جز

- ۱) آخر این ناله سوزنده، اثرها دارد
- ۲) ز آن لب که مژده نفسش، آب زندگی است
- ۳) ز اضطراب دل و لکنّت زبان پیداست
- ۴) رنگین سخنان در سخن خویش نهانند
- شب تاریک فروزنده، سحرها دارد
- دشنام تلخ هم به دعاگو نمی‌رسد
- که شمع هم دم مردن، وصیتی دارد
- از نکهت خود نیست به هر حال، جدا گل (نکته: بوی خوش)

۶- در کدام عبارت، آرایه «حس آمیزی»، دیده نمی‌شود؟

- ۱) انشایی می‌ساخت و با صدای گرم و رسا، اجرا می‌کرد.
- ۲) مصطفی که با دهن باز، حرف‌های مرا گوش می‌داد، پوزخند نمکینی زد.
- ۳) می‌گفتند از بس زیاد می‌خورده مست شده در حالی که از خوردن نبود از شنیدن بود.
- ۴) نقش‌ها و رنگ‌ها گویی بیننده را زیر بغل می‌زنند، احساس سرگیجه‌ای لطیف است.

۷- در همه گزینه‌ها، «حس آمیزی» وجود دارد به جز

- ۱) خبر تلخ
- ۲) هوای سرد
- ۳) کلامی شیرین
- ۴) نوشته بامزه

۸- در همه گزینه‌ها از حس آمیزی استفاده شده است به جز

- ۱) برای من قصه‌های شیرینی می‌گفت که از مادر بزرگش به یاد داشت.
- ۲) به عالم افسانه‌ها که این همه پُرآن و نرم است، راه پیدا کردم.
- ۳) بعد از یک هفته، مشق دایره می‌کرد، سطرها را از چپ شروع و به راست، ختم می‌کرد.
- ۴) میرزا، خط شکسته را از درویش هم بهتر و بامزه‌تر و محکم‌تر نوشته است.

۹- اگر بخواهیم بیت‌های زیر را به ترتیب داشتن آرایه‌های «حس آمیزی - جناس تام - تلمیح - استعاره و تشبیه» مرتب کنیم، کدام گزینه، درست است؟

- الف) سیل اشک از بکند خانه مردم نه عجب
- ب) دل در طلب خنده شیرین تو خون شد
- ج) بر مزارم گر گذار آرد ز سر گیرم حیات
- د) تار زلفت را جدا مشاطه‌گر، از شانه کرد
- و) خدا را ای رقیب، امشب زمانی دیده بر هم نه
- در غمت گریه‌کنان، چشم تری نیست که نیست
- جان در طلب لعل شکرخای تو افتاد
- یارب آن عیسی نفس گر بر مزارم بگذرد
- دست آن مشاطه را باید جدا از شانه کرد
- که من با لعل خاموشش، نهانی صد سخن دارم
- ۱) ب - د - و - ج - الف
- ۲) ج - و - الف - ب - د
- ۳) و - الف - ج - د - ب
- ۴) ب - د - ج - و - الف

۱۰- آرایه‌های بیت: «هرچند چو گل، گوش فکندیم در این باغ / حرفی که برد راه به جایی نشنیدیم» در کدام گزینه، تماماً درست آمده‌اند؟

- ۱) تشبیه - مجاز - کنایه - استعاره - مراعات نظیر
- ۲) تشبیه - تشخیص - جناس - حس آمیزی - مراعات نظیر
- ۳) استعاره - مراعات نظیر - تشخیص - ایهام - مجاز
- ۴) مجاز - ایهام - حس آمیزی - استعاره - مراعات نظیر

- ۱- گزینۀ ۴. گزینۀ ۱: چشیدن درد / گزینۀ ۲: رنگ در صدا بودن (رنگ ← بینایی / صدا ← شنوایی) / گزینۀ ۳: رنگ سخن؛ همگی حس آمیزی دارند.
- ۲- گزینۀ ۳. گزینۀ ۱: سلام خشک (سلام ← شنوایی / خشک ← لامسه) / گزینۀ ۲: تلخ شنیدن (تلخ ← چشایی / شنیدن ← شنوایی) / گزینۀ ۴: صغیر (= فریاد) گرم (صغیر ← شنوایی / گرم ← لامسه)، شنیدن بو؛ همگی حس آمیزی دارند.
- ۳- گزینۀ ۱. گزینۀ ۲: رنگینی گفتار / گزینۀ ۳: شیرین سخنی / گزینۀ ۴: دیدن بو؛ همگی حس آمیزی دارند.
- ۴- گزینۀ ۳. گزینۀ ۱: چشم پُرحرف (چشم ← بینایی / پُرحرف ← شنوایی) / گزینۀ ۲: رنگ گفتار / گزینۀ ۴: سلام خشک؛ تماماً حس آمیزی هستند.
- ۵- گزینۀ ۳. گزینۀ ۱: ناله سوزنده / گزینۀ ۲: دشنام تلخ / گزینۀ ۴: رنگین سخنان؛ همگی حس آمیزی دارند.
- ۶- گزینۀ ۳. گزینۀ ۱: صدای گرم / گزینۀ ۲: پوزخند نمکینی (پوزخند ← بینایی یا شنوایی / نمکین ← چشایی) / گزینۀ ۴: سرگیجه‌ای لطیف (لطیف با حس لامسه درک می‌شود)؛ همگی حس آمیزی دارند.
- ۷- گزینۀ ۲. هوا سرد است؛ بنابراین تلفیق حسی وجود ندارد.
- ۸- گزینۀ ۳. گزینۀ ۱: قصه‌های شیرین / گزینۀ ۲: نرم بودن افسانه‌ها / گزینۀ ۴: بامزه‌تر نوشتن (بامزه ← چشایی و نوشتن ← بینایی)؛ همگی حس آمیزی هستند.
- ۹- گزینۀ ۴. الف: سیل اشک ← اضافه تشبیهی / ب: خندۀ شیرین ← حس آمیزی / ج: عیسی نفس (اشاره به مرده زنده کردن حضرت عیسی) ← تلمیح / د: شانه در مصراع اول به معنی شانه موی سر و شانه در مصراع دوم به معنی کتف ← جناس تام / و: لعل ← استعاره از لب
- ۱۰- گزینۀ ۱. چو (= مانند) گل ← تشبیه / حرف ← مجازاً سخن / گوش فکندن ← کنایه از بادقت و پی‌گیری به دنبال شنیدن سخن بودن / راه به جایی بردن حرف ← کنایه از حرف حسابی / باغ ← استعاره از جهان / گوش، حرف و شنیدن ← مراعات نظیر